

گفتگو با جواد حق‌گو استاد دانشگاه تهران

## "ترقی" چگونه در ذهن ایرانیان تبدیل به مسئله شد؟

۱۸ فروردین ۱۴۰۰ ساعت ۱۸:۳۹

برخی از اندیشمندان معتقدند مساله شدن ترقی در ایران بیش از آنکه حاصل تحقیق بوده باشد حاصل تحقیر تاریخی ملت ایران بوده است. شاید مقایسه میان مواجهه اولیه ما و ژاپن (مشروعه ژاپن) و نیز عثمانی پاسخ به این سوال کمک کند. در این رابطه به سراغ دکتر جواد حق گو عضو هیئت علمی دانشگاه تهران رفته ایم و نظر ایشان را جویا شده ایم. در ادامه مهمترین محورهای گفتگو با این استاد دانشگاه را با هم می خوانیم:

---

برخی از اندیشمندان معتقدند مساله شدن ترقی در ایران بیش از آنکه حاصل تحقیق بوده باشد حاصل تحقیر تاریخی ملت ایران بوده است. شاید مقایسه میان مواجهه اولیه ما و ژاپن (مشروعه ژاپن) و نیز عثمانی پاسخ به این سوال کمک کند. در این رابطه به سراغ دکتر جواد حق گو عضو هیئت علمی دانشگاه تهران رفته ایم و نظر ایشان را جویا شده ایم. در ادامه مهمترین محورهای گفتگو با این استاد دانشگاه را با هم می خوانیم:



بنظر می رسد مسئله ترقی نه فقط در ایران که در بسیاری از جوامع بیش از آنکه نتیجه تحقیق باشد ناشی از تحقیر است! شکست هایی که طی جنگهای متمادی بین ایران و روس برای ایران حادث شد سبب شد تا نخبگان، اندیشمندان و بخصوص کسانی مانند عباس میرزا که در راس اتفاقات هستند و به اخبار و اطلاعات بیشتر و دقیقتر از عموم مردم دسترسی دارند به فکر بیفتند. نگاهی به سیر ترقی و توسعه جوامع غربی نشان می دهد زمانی که انسان غربی به جایگاهی می رسد که احساس می کند مورد هجمه همه جانبه واقع شده و از همه لحاظ ضعیف پنداشته شده و شخصیت او لگدمال شده است کم کم تغییر آغاز می شود.

نگاهی به تاریخ تحولات اروپا و اتفاقاتی که منجر به عصر روشنگری و نوزایی شد و لزوم بازگشت به گذشته ای که از آن بعنوان یک دوران مترقبی یاد می شود به این احساس ضعف و حقارتی برمی گردد که جامعه غربی و اروپایی به آن دچار شده است و فهم این مسئله ( ضعف و تحقیری که جامعه یا جوامع به آن دچار شده اند ) یک اتفاق عادی و کار افراد ساده و عادی نیست و طبیعتاً توسط نخبگان جامعه صورت می پذیرد. همانگونه که در تحولات اروپا و غرب می بینیم که عده ای این مسئله ( ضعف و حقارت ) را مطرح کردند و پس از درک آن به دنبال این بودند که بوسیله تحقیق و ترجمه از تجارت ملل دیگر استفاده و بر اساس

آن برای این وضعیت نامطلوب چاره اندیشی کنند. آنچه که در رابطه با ژاپن، عثمانی و بسیاری از کشورهای دیگر می‌توان عنوان کرد. واقعیت این است که اتفاقی که باعث می‌شود که جوامعی که اقدامات اصلاحی را آغاز می‌کنند (با توجه به اینکه ما با مدل‌های مختلف اقدامی مواجه هستیم و نمی‌توان یک نسخه واحد را برای همگان پیچید و گفت ژاپنی‌ها، آلمانی‌ها، امریکایی‌ها، فرانسوی‌ها و کره ایها همه و همه همین کار را انجام دادند. این یک نسخه متکثراست.

مواجهه‌ای که جوامع و کشورهای مختلف با مقوله ترقی داشتند فرمول و نسخه واحدی ندارد که بتوان برای همه ملل پیشرفت‌های دنیا عنوان کرد بنابرین می‌توان گفت طبیعتاً همه آنها ادراک واحدی نیز در مواجهه با عدم توسعه یافته‌گی نداشتند. اما آنچه که مسلم است این است که در تمام جوامع یک اتفاق مشترک رخ داده است. چه در ژاپن چه در عثمانی و چه در کشورهای پس از جنگ جهانی دوم و چه کشورهای توسعه یافته و چه کشورهایی که به مرز توسعه یافته‌گی رسیده اند تمام آنها این احساس بد ناشی از تحقیر را داشته‌اند. کافی است نگاهی بیاندازیم به روند رو به جلویی که سیاستمداران ویتنامی داشته‌اند و یا اتفاقاتی که در ویتنام و کره جنوبی و ... افتاده است. تمام این جوامع علیرغم تفاوت‌هایی که دارند در یک مسئله اشتراک دارند و آن حقارتی است که متحمل شدند. البته جنس این تحقیر و جنس آن توسعه یافته‌گی در کشورهای مختلف متفاوت است و تجربه کشوری مانند ویتنام با کشوری مانند چین یکسان نیست و نمی‌توان تجربه هر دو را با یک مختصات توضیح داد. اما به‌حال این احساس بدی که در جوامع پدید می‌آید موجب می‌شود تا جامعه درک کند این شرایط شرایط مثبتی نیست. این احساس در برخی جوامع خیلی پرنگ‌تر مطرح می‌شود و سبب می‌شود تا اتفاقات جدی تری بیفتد و به جنبش‌ها، نهضت‌ها و حتی انقلاب‌ها منجر شود. همانند چیزی که در انقلاب فرانسه در سال ۱۸۷۹ دیده شد و در دوران معاصر و پس از جنگ جهانی دوم جهانی، جنبش‌های اصلاحی درون برخی جوامع بوجود آمد که نتیجه پویایی درون این جوامع و مطالباتی است که توسط مردم مطرح شد و سبب گردید تا اصلاحاتی از بالا صورت پذیرد.

در برخی از این مدل‌ها این مطالبات مردمی وجود دارد ولی جنس این تغییر و توسعه ساختاری تر است. منظور از ساختاری، ساختار نظام بین الملل است که باید مورد توجه قرار بگیرد مانند کره جنوبی. به‌حال چه بخواهیم چه نخواهیم مدل توسعه یافته‌گی کشورهایی مثل کره جنوبی و حتی ژاپن را باید در درون فضای ایجاد شده در نظام بین الملل در دوران چس از جنگ جهانی دوم دید. بی تردید اگر کره جنوبی در منازعه شرق و غرب در بلوك غرب قرار نمی‌گرفت وضعیت امروز خود را نداشت. بی شک حمایت‌های امریکا، جوامع غربی و کشورهای اروپایی برای جلوگیری از شکست کره در مقابل هجمه‌های بلوك شرق و کمونیست‌ها را نمی‌توان نادیده گرفت. اگرچه نمی‌توان تضادهای ساختاری و تضادهای حاکم بر نظام بین الملل را نیز نادیده گرفت. به‌حال همه کشورهایی که امروز بعنوان نمونه‌های توسعه یافته‌گی مطرح هستند این احساس حقارت را تجربه کرده‌اند.

نگاهی به تاریخ اروپا و مدل توسعه آلمان و اتفاقات و اصلاحات دوران بیسمارک و تحولاتی که ۵۰ سال پس از جنگ‌های ناپلئون در جامعه آلمان اتفاق می‌افتد نشان می‌دهد آنها هم نتیجه همین حس تحقیر شدگی است منتهی با سبک و سیاقی دیگر. حتی پیش از آن هم اتفاقاتی که به انقلاب باشکوه و آرام انگلستان منجر می‌شود نتیجه احساس بدی است که در دل جامعه انگلستان وجود داشت. منتهی همه این احساسات از یک جنس نیستند و نمی‌توان گفت مختصات همه این احساسات در جوامع مختلف

یکسان است. در جاهایی از تاریخ استعمار می بینید که کشورها مستعمره شده و تحت استعمار کشورهایی نظیر انگلستان یا فرانسه قرار می گیرند. این جنس حقارت بسیار متفاوت است با کشورهایی مثل انگلیس و فرانسه که درگیر استعمار به معنای امروزین آن نشدنند. این جنس حقارت و استعمار متفاوت از معنای مدرن آن در درون پویایی های داخلی این جوامع قابل ردگیری است و شاید ارتباط چندانی به مسائل بیرونی نداشته باشد. واقعاً لازم است جوامع مختلفی را که امروزه می توان به عنوان الگوهای توسعه و کشورهای مترقی از آنها نام برد در یک چهارچوب مفهومی چید و بر اساس آن این الگو را تعریف کرد.

پایان مطلب

آدرس مطلب :

<https://www.cafetarikh.com/news/۴۸۴۷۴> مسئله-تبديل-ایرانیاز-ذهن-چگونه-ترقی